

احسان افخمی\*

## او رسالتش را انجام داد، آیت الله مردم، هاشمی را می گویم

احسان افخمی، فعال رسانه ای

شاید برای آنها که با مشی او غریبه اند تحلیل هاشمی سال ۱۳۵۷ با هاشمی سال ۱۳۹۵ بسیار سخت و دشوار به نظر آید ولی آنها که او را درک کرده اند می دانند آیت الله از استاد و مراد خویش به خوبی آموخته بود که جایگاهش همیشه در خواستگاه مردم باشد درست در برابر قدرت، او کلام نافذ، چهره دوست داشتنی و قدرت کاریزماتیکش را چنین بدست آورده بود.

هاشمی هنرمندانه با هم افزایی جریانات مردمی و هدایت آنها به آنجا که مصلحت ملی می دانست ساختار سیاسی کشور را شکل می داد. نتیجه این مدیریت هر چند در مواردی اسباب زحمت اش را فراهم کرد اما بصورت کلی تصویری شفاف، مشروع و مقبول از جمهوری اسلامی را در برابر دیدگان جهانیان قرار می داد. این ها برای او ناچیز می نمود(هرچند برای مخالفانش هراس انگیز بود). چرا که رجال الهی برای خود رسالتی قائلند و آن همانا تعالی انسان ها و جامعه انسانی است. و البته تا حصول این مطلوب به آرامش دست نخواهند یافت. اینگونه بود که آیت الله در این سالهای آخر عمر در نقش یک مصلح اجتماعی ظاهر شد و در این راه آگاهانه دست از همه تعلقات دنیایی فرو شست و دردمندانه همه تلخی ها و ناملایمت های اصحاب قدرت را پذیرا شد.

براستی او دوبار انقلاب کرد. یک بار با پیر مراد و فرزانه اش انقلابی بر علیه طاغوتی که راه هرگونه اصلاح را بسته بود و بار دیگر با آموزه های همان پیر مراد و فرزانه اش انقلابی بر علیه انحصارطلبانی که با فریب افکار عمومی و پوشش مذهبی بر نهادهای مدنی چنگ انداخت اند تا مناسباتی را مجدد بازسازی نمایند که انقلاب اسلامی و مبارزات مردم ایران بر علیه همان مناسبات ناهنجار و طاغوتی شکل گرفته بود. اینجا بود که آیت الله دیگر سکوت را جایز ندانست و علیرغم تحمیل هزینه های فراوان به خود، خانواده و اطرافیانش تا آخر ایستاد. خصوصا آنکه بنیانگذاران انحراف پرچمی جعلی با عنوان بازگشت به گفتمان های انقلاب اسلامی را برافراشته بودند و با شعارهای دروغین احیای آرمان های امام(ره) ناجوانمردانه به امام ستیزی و انحراف از گفتمان انقلاب اسلامی پرداختند. او بخوبی فهمید آن ها که با پوشش دولت بهار و زنده کردن گفتمان انقلاب اسلامی و استکبارستیزی آمده بودند هیچ عملکردی بجز خزان گفتمان انقلاب اسلامی و به زانو درآوردن نظام اسلامی در برابر مستکبرین جهانی نخواهند داشت و البته افسوس و دو صد افسوس که هشدارهایش شنیده نشد.

اما آنچه او را در چشم ملت ایران عزیزتر داشت این بود که همه این شدائد و سختی ها لحظه ای از عزم او برای همراهی و همنوایی با مردمش نکاست و این نقطه عطف زندگی آیت الله مردم بود. پذیرش رسالت اصلاحگرایانه ی اجتماعی بر اساس روشنفکری خاص هاشمی توسط مردم، هرچند گرفتن تریبون ها و عدم انتشار تصاویر و سخنان ایشان از رسانه های انحصارطلبان شدت گرفت اما عطش جامعه برای شنیدن سخنان و نوشیدن افکارش صد چندان شد. انتخابات اسفند ماه سال ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان علاقه و اعتقاد وافر قاطبه ملت به هاشمی را تمام عیار به نمایش درآورد خیلی روشن تر از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و بسیار هوشمندانه تر.

هرچند فقدان چنین ابر مردی که در عبارات رهبر معظم انقلاب، روحانی مبارز، مجاهد نستوه، رفیق دیرین و تکیه گاه مطمئن انقلاب و ...

نامیده شد، برای مردم و دوستداران ایران اسلامی سخت، ناگوار، سخت و غیرقابل جبران است، لیکن آنچه از جان کلام هاشمی در سال آخر عمر ایشان می توان فهمید در واقع نوعی رضایتمندی از تحقق بخشی از آمال این رجل الهی است. حقیقت این است که آیت الله احساس می کرد به رسالتش عمل کرده است. آنجا که از رشد جامعه و نایل شدن مردم به نوعی هوشمندی خاص سخن گفت و البته دریافت ایشان از تعالی مردمش کاملاً صحیح و واقع بینانه بود و اینگونه شد که با فراغ بال و خیالی آسوده چشم از جهان فروبست و در میان سیلی از انبوه جمعیت دوستداران این مرز و بوم از طیف های مختلف تشییع شد و در جوار مرادش آرامشی ابدی یافت

آنچه امروز در فقدان این فقیه روشن ضمیر مردم دوست بر عهده ماست، پاسداشت دستاوردهای رسالت اجتماعی آیت الله فقیه است. ((توسعه و رشد جامعه هوشمند)) ممکن نیست الا با هوشیاری و مساعدت و همراهی نزدیکان و خانواده ایشان. امید اینکه این امر محقق گردد. به ویژه در این برهه زمانی که همان پرچمداران بهار انحرافی، احساس می کنند در فقدان آیت الله می توانند دوباره قد علم کنند. گویی که بیشه را از شیر خالی دیده اند. همان ها که اکنون همدیگر را دلچک های بهاری نامیده اند و البته چه نام با مسمایی برای خود برگزیده اند. هر چند در برابر سوابق مشعشع کاندیدای مطرح شده شان بسی لاپوشانی های مگویی بهاری هم بخرج داده اند.

اما زهی خیال باطل